

مبانی انسان‌گرایی و اخوت جهانی در شعر فارسی

ادبیات فارسی مدیون ادیانی‌ست که در جهان فارسی زبان رواج داشت. آفریدگار در قرآن فرموده است: "خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً"^۱. ترجمه: همه شما را از یک تن آفرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت و نیز می‌فرماید که نورالهی پایبند شرف و غرب نیست و همه جا را روشن می‌گرداند.^۲ دین اسلام محدود به مرز و بوم خاصی نیست، بلکه از آغاز بوده و همیشه خواهد بود. به همین جهت خداوند متعال اخوت دینی بین مردم قرار داد و انبیا و مرسلین را برای اصلاح جامعه فرستاد و رسول خدا(ص) را رحمة للعالمین لقب فرمود و تزکیه نفس و آموزش علم و حکمت را به او سپرد.

پروردگار از ما انتظار دارد که پیرو قانون الهی باشیم و خود را خواهر و برادر یکدیگر بدانیم و همواره اخوت و برابری را در جامعه برقرار سازیم. متأسفانه از همان آغاز و در نخستین ایام دین، باور اخوت به حسادت مبدل گردید و برادرکشی صورت گرفت. عاقبت انسان‌ها به گروه‌های مختلف منقسم و تابع دین و آئین و فرهنگ‌های گوناگون شدند و تنوع تمدن‌ها پدید آمد.

ایران از کشورهای متمدنی است که از قدیم‌الایام شیوه کشورداری داشت و بر باورهای دینی استوار بود، فرهنگ خیر و شر در زندگانی مردم باعث استحکام جامعه

۱. سوره نساء، آیه ۱. قرآن مجید مترجم مهدی الهی قمشه‌ای.

۲. سوره نور، آیه ۲۵.

می‌شد و پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک گرداگرد افکار مردم تالو می‌کرد. بعد از ظهور اسلام، آیینی کامل در اختیار مردم قرار گرفت و روشن‌فکران رسالت هدایت جامعه را بر دوش گرفتند. درس و تدریس طبق آیین اسلامی شروع شد و بچه‌ها قرآن و احادیث را در مکتب‌ها فراگرفتند. در نتیجه هرچه گفتند و نوشتند از اخلاق اسلامی برخوردار بود.

در قرآن کریم در ضمن بیان منصب خلافت الهیه بر غایت وجود انسانی و مراتب کامل وی در این دنیا بسیار بحث شده و در احادیث نیز آمده است که انسان عالم اکبر است و برای سلامتی این عالم اکبر اتحاد فکری لازم است. عرفا و اولیا این رمز وحدت را می‌دانستند و به همین دلیل در ادبیات عرفانی، با وجود افتراق مکاتب، مسئله وحدت وجود نقش مهمی در زندگی اجتماعی ایفا کرده است. این گونه آثار ملامال از پیام عشق الهی، اخوت و همدلی و برادری همگانی است. صوفیان در گوشه و کنار هند روابط برادرانه‌ای با مردم داشتند و بر تنزیه نفس و اخلاق باطنی تاکید می‌کردند. ادبیات فارسی را اگر با ادبیات‌های دیگر جهان مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که هیچ ادبی به لحاظ اخلاقی با چنین کیفیت و کمیتی وجود ندارد و به این نکته پی خواهیم برد که ادبیات عرفانی و اخلاقی یا تعلیمی فارسی گنجینه‌ای بی‌بدل و خواستار صلح و همدلی ماست. از زمانی که ادبیات شعر فارسی شناخته شد، بهترین بیتی که در دست داریم در مورد تلاش مهتری و بزرگی است:

مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی^۱

چنانکه پیشتر ذکر شد، ادبیات فارسی در این زمینه غنی‌ترین ادب است و به همین جهت مهم‌ترین آثار شاعران و نویسندگان که نمونه بارز انسان دوستی و اخوت جهانی است، در این جا نقل می‌شود.

در این زمینه سخن از شاهنامه آغاز می‌گردد. شاهنامه اصلاً داستان شاهان و پهلوانان اساطیری و تاریخی ایران است ولی فردوسی در این داستان‌ها فرصت پند و

۱. رضازاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، ص ۵۲.

اندرز را از دست نداده و سخن از دردهای جنگ و آه مظلومان و یتیمان را به شکلی سروده است که این جنگ و ستیز، کاری پوچ و بیهوده به نظر می‌آید. اشعار عاطفی شاهنامه روحیه امن و سلامتی را تغذیه می‌کند و به نکوهش ستمگران می‌پردازد:

پدر کشته را شاه گیتی مخوان کنون کز سیاوش نماند استخوان^۱

*

خنک آن کسی کو بود پادشا کفی راد دارد دلی پارسا^۲

سعدی شیرازی یکی از دانشوران بزرگ ایران است که در تمامی آثار وی بالعموم بحث اخلاق دیده می‌شود. گویا قرآن در سینه‌اش بوده و وی بر نردبان بلند بشر دوستی نشسته چنین می‌سراید:

بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی^۳

این شعر سعدی کشف تازه‌ای نیست بلکه همان وحی الهی و مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً
وَاحِدَةً و ترجمه حدیث "مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ
إِذَا شَكِيَ مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَّى" است.

در گلستان به طور اخص و بوستان به طور اعم درس احیای بشریت بیان شده است. سعدی در ضمن سیرت پادشاهان می‌سراید:

نکند جور پیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم فکند پای دیوار خویش را بکند

*

با رعیت صلح کن و ز جنگ خصم ایمن نشین
زانکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است

۱. فردوسی، شاهنامه.

۲. همان.

۳. سعدی، گلستان، ص ۴۶.

۴. سوره یونس، آیه ۱۹.

در بوستان بابی در فضیلت احسان وجود دارد و در قرآن آمده است هَلْ جَزَاءُ
 الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ^۱ و انسان علامت همدلی و آشتی است. موارد بسیاری قابل بحث
 است که این مقاله تاب آن را ندارد فقط به یک بیت اکتفا می‌کنم:
 مکن تا توانی دل خلق ریش وگر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش^۲
 خاقانی در قصیده‌های خود به سعی و عمل، تزکیه نفس و مراقبه و تحمل توصیه
 می‌نماید. وی در قصیده‌ای که با بیت زیر آغاز می‌گردد:
 هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظر کن هان ایوان مداین را آیینه عبرت دان^۳
 نتیجه‌گیری می‌کند که فقط نام نکو ماندگارست: "لیس للانسان الا ما سعی".^۴ او در
 فشار آلام و مصایب نیز نشاط روح را از دست نمی‌دهد و مایه این نشاط آیه "لَا تَقْنَطُوا
 مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ"^۵ است که یکی از عوامل بشر دوستی نیز است.
 جامی تحت تأثیر فلسفه وحدت وجود، همسایه و همنشین و هم‌ره همه را "او"
 می‌پندارد. پس چون همه اوست محترم و لایق تمجید است:
 همسایه و همنشین و هم‌ره همه اوست در دلق گدا و اطلس شه همه اوست
 هر معنی خوب و صورت پاکیزه کاندرا نظر تو آید آن صورت اوست^۶
 حقیبینی و حق‌شناسی و پاس انفاس مهمترین محورهای خیال جامی‌اند. او نمی‌خواهد
 که دل خود را علاوه بر این با چیز دیگری آشنا کند:
 گویم نفسی دار ز من پاس ای دل کز شرط ره است پاس انفاس ای دل
 آن را که نه حق‌شناس و حق‌بین باشد تا بتوانی مبین و مشناس ای دل^۷
 جامی فقیهی است که خود را از مسایل افتراق دو فرقه جدا کرده می‌نویسد که من
 سگ سنی‌ام نه خر شیعه. او مست لایزال و در آرزوی محبت و وفا است. می‌سراید:

-
۱. سوره رحمن، آیه ۶۰.
 ۲. سعدی، گلستان، باب اول.
 ۳. خاقانی، دیوان، ص ۲۷۷.
 ۴. سوره نجم، آیه ۳۹.
 ۵. سوره زمر، آیه ۵۳.
 ۶. محمود مدبری، رباعیات جامی، ص ۹۵.
 ۷. همان، ص ۹۳.

ای مغبچه دهر بده جام میم کامد ز نزاع سنی و شیعه میم
 گویند که جامیا چه مذهب داری صد شکر که سگ سنی و خر شیعه نیم^۱
 ناصر خسرو انسان‌ها را مانند درخت می‌انگارد و راضی نیست که کسی شاخ این
 درخت را بر کند. ارزش جان در ادیان معلوم و کشت و کشتار مذموم است پس بر
 غلبه ظلم فریاد می‌کند:

خلق همه یکسره نهال خدایند هیچ نه بر کن تو زین نهال و نه بشکن^۲
 حافظ شیرازی، رندی بی‌باک و مردی پاک‌دل است که در راستای ارتقای انسانیت
 عاشقانه و عارفانه سخن می‌گوید و از تمامی نارسایی‌های جامعه شکایت می‌کند.
 بزرگ‌ترین ویژگی شعر حافظ همین است که نفاق را نکوهش می‌کند:

از یک چراغ کعبه و بتخانه روشن است در حیرتم که تفرقه کفر و دین کجاست^۳
 وی اعتقادی به اختلاف ادیان ندارد:
 جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند^۴

*

آتش زرق و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقة پشمینه بینداز و برو^۵
 وی در آرزوی "یاران شهر بی‌گناه" تک تک فضیلت‌ها را می‌شمارد.
 شاعری می‌سراید:

گنج را از دل برون کن مال را بفگن ز چشم
 مال تو مار است در معنی و گنجست اژدهاست

این شعر ترجمه حدیثی است که می‌گوید آنهایی که زکات مال خود را نمی‌دهند
 روز قیامت مالشان به شکل مار موزی مثل می‌شود و در گردنشان پیچیده لب‌هایشان
 را در دهن گرفته می‌گوید که من مال توام^۶.

۱. محمود مدبری، رباعیات جامی، ص ۱۱۲.

۲. دیوان ناصر خسرو، ص ۳۳۵.

۳. حافظ‌نامه، بخش دوم، ص ۴۷۲.

۴. همان، ص ۶۷۶.

۵. همان، ص ۱۱۲۰.

۶. عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ص ۲۱۴.

مولوی با قریحه عالی و روح و طبع لطیف خود قرآن و حدیث را چنان در مثنوی و غزل گنجانده که مثنوی را قرآن می‌گویند. در کلام مجید آمده که انسان‌ها سه نوع‌اند یکی زنده ولی لاشیء یعنی مرده، دوم کالانعام یعنی جانوران، سوم سبع یعنی درندگان. شیخ در این زمینه می‌فرماید:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دام و دد ملولم و انسانم آرزوست^۱
عرفی و صائب و کلیم و دیگران همه در این راه همگام بودند و شیپور بشر دوستی را می‌نواختند. صرف نظر از خدمات‌های ارزنده دیگران مطلبی از حزین بیان می‌شود. حزین لاهیجی که آرامگاهش در بنارس است، علاقه خود به هند و اندیشه همزیستی مسالمت‌آمیز را در بیت زیر چنین بیان کرده است:

از بنارس نروم معبد عام است اینجا هر برهمن پسر لچمن و رام است اینجا^۲
بیدل عظیم‌آبادی در تلاش انسان کامل به این نتیجه می‌رسد که انسان فقط با نوشیدن جام‌های گوناگون ابراهیمی و موسوی و عیسوی و مصطفوی و مرتضوی به مرتبه‌های عالی‌انسانیت می‌رسد. او اصلاً خلافت الهیه را در نظر داشته و آیه قرآنی
”أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ“^۳ را تفسیر می‌کند:

دویی را درین بزمگه بار نیست	عموم و خصوصی پدیدار نیست
علی گشت سرشار صهبای علم	که یک جرعه‌ی اوست دریای علم
نبوت بطون و ولایت ظهور	جمال و جلال دو عالم ظهور
نشد بعد او هم چو او هیچ کس	که مستی درین دور ختم است و بس
می اینجا کمالات انسانی است	که سر جوش علم خدا دانی است ^۴

بیدل در غزلیات عارفانه ناصحانه خود مردم را به سوی عالی‌همتی ترغیب می‌دهد و آنها را از تمام کارهای زشت دور نگه می‌دارد. وی در بیتی چنین می‌سراید:

۱. دیوان شمس تبریزی، دیوان کامل، ص ۱۷۵

۲. تذکره حزین.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

۴. بیدل، مثنوی محیط اعظم، کلیات، ج ۳، ص ۶۱۶.

ز آفت غرور حذر کن که همچو شمع چشم از بلندی مزهات چاه می‌شود^۱
 غالب دهلوی درد دل را مایهٔ انسانیت می‌داند:

کمال درد دل اصل است در ترکیب انسانی به خون آغشته‌اند اندر بن هر موی جانی را^۲

*

فغان زان بوالهوس برکش محبت پیشه کن

رباید حرف و آموزد به دشمن آشنایی‌ها کز من^۳

این شاعر برجسته، رقیق‌القلب و حساس که همیشه ستم روزگار را کشید، چنین احساس انسان‌گرایی‌ای در دل داشت که پس از حمله انگلیس در سال ۱۸۵۷ م چون از گوشه و کنار دهلی فقط خون می‌ریخت و آه و فریاد مردم بلند بود، قلمش را شکست، هم شعر می‌گفت و هم می‌نوشت ولی حق این است که هرچه نگاشت نیاز زندگی بود.

اقبال لاهوری تمام شعرش قیام است. وی مسلمانان را بیدار می‌کند. او به ویژه در زبور عجم که خطاب به جوانان است، عشق الهی را توصیه می‌کند و می‌گوید که انسان باید خودش را بشناسد و دریابد که مقام و منزلتش چیست؟ و چه باید بکند تا انسان کامل باشد:

دل و دیده‌ای که دارم همه لذت نظاره چه گنه اگر تراشم صنمی ز سنگ خاره
 دل زنده‌ای که داری به حجاب در نسازد نگهی بده که بیند شرری به سنگ خاره
 به شکوه بی‌نیازی ز خدایگان گذشتم صفت مه تمامی که گذشت بر ستاره

*

تو فروزنده‌تر از مهر منیر آمده‌ای آنچنان زی که به هر ذره رسانی پرتو
 آن نگینی که تو با اهرمنان باخته‌ای هم به جبریل امینی نتوان کرد گرو
 ملک‌الشعرا بهار در جغد جنگ فریاد می‌کشد و نشان می‌دهد که جنگ چه تاثیر منفی‌ای بر جامعه می‌گذارد:

چه باشد از بلای جنگ صعب‌تر که کس امان نیابد از بلای او

۱. بیدل، کلیات بیدل، ج ۱، ص ۶۷۳.

۲. میرزا جعفر حسین، متاع غالب، ص ۴۱.

۳. سیده بلقیس فاطمه حسینی، مقالات عابدی، ص ۹۹۵.

شراب او ز خون مرد رنجبر وز استخوان کارگر غذای او
 چو پر بگسترد عقاب آهنین شکار اوست شهر و روستای او^۱
 پروین اعتصامی در سراسر کلام خود برای برابری و علم و اخوت، در قالب
 پدیده‌های بی‌جان مناظره می‌کند و مقابل ستم شاهان می‌ایستد:
 بر قطره سرشک یتیمان نگاه کن تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست^۲
 *

تو عسس باش و دزد خود بشناس که جهان هرطرف کمین‌گاهی‌ست^۳
 حیف است اگر در اینجا یادی از فروغ فرخ‌زاد نکنم. او به‌راستی هنرمند است و
 قلبی چون شیشه دارد با احساسی لطیف اگرچه در بعضی موارد پایبند آیین اسلامی
 نبود ولی انسانگرایی را نشان می‌دهد:

زن پریشان شد و نالید که وای
 وای این حلقه که در چهره او
 باز هم تابش و رخسندگی است
 حلقه بردگی و بندگی است
 یا جای دیگر می‌سراید:

شاید هنوز هم
 در پشت چشم‌های له شده، در عمق انجماد
 یک چیز نیم‌زنده مغشوش
 بر جای مانده
 که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست
 ایمان بیاورد به پاکی آواز آب‌ها
 شاید ولی چه خالی بی‌پایانی
 خورشید مرده بود

۱. ملک‌الشعرا بهار، دیوان، ص ۶۰۲.

۲. پروین اعتصامی، دیوان، ص ۵۸.

۳. همان.

و هیچ کس نمی‌دانست
 که نام آن کبوتر غمگین
 کز قلب‌ها گریخته ایمانست^۱
 اصطلاح ایمان و کبوتر سمبل عمل و آشتی با زیردستان و مظلومان است.
 سخنم را با شعر سهراب سپهری تمام می‌کنم. سهراب می‌سراید:
 من مسلمانم
 قبله‌ام یک گل سرخ
 جا نمازم چشمه، مهرم نور
 دشت سجاده،
 وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم
 در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف
 سنگ از پشت نمازم پیدا است
 همه ذرات نمازم متبلور شده است
 من نمازم را وقتی می‌خوانم که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو
 من نمازم را پی "تکبیرة الاحرام" علف می‌خوانم
 پی قدقامت موج
 غرض با کمک طبیعت گلیمی می‌سازد به نام "مسلمانی"^۲
 مسلمان سپهری، همان مسلمان واقعی قرآنی است که مسلمانی‌اش را در طبیعت
 بی‌عیب می‌جوید.

در پایان باید بگوییم که سخن دراز است و مجال کم. شاعران و نویسندگان بسیاری
 وجود دارند که اگر تنها اسم آنها و یک بیت شعرشان را انتخاب کنم، حجم این مقاله
 خیلی زیاد خواهد شد، پس صرف نظر می‌کنم از آن اخلاق نامه‌های گران‌قدر و تذکره
 شاعران بزرگ که در این زمینه خدمات شایانی برای آدمیت انجام داده‌اند.

۱. فروغ فرخ‌زاد، تولدی دیگر، ص ۹۶.

۲. سهراب سپهری، هشت کتاب، ص ۲۷۳-۲۷۲.

منابع

۱. قرآن مجید مترجم، مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ ایران.
۲. بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌نامه بخش دوم چاپ سروش ۱۳۶۶ ه.ش.
۳. بیدل، کلیات بیدل، ج ۳، چاپ تهران.
۴. بیدل، کلیات بیدل، ج ۱ چاپ افغانستان، دیوهنی وزارت ۱۳۳۱ ه.ش.
۵. پروین اعتصامی، دیوان، چاپ هفتم، تهران ۱۹۷۷ م.
۶. خاقانی، انموذج المعانی، انتخاب قصاید انوری و خاقانی، جید برقی پریس.
۷. خاقانی، دیوان، انتشارات ارسطو ۱۳۶۲.
۸. رضازاده شفق، تاریخ ادبیات ایران (اردو ترجمه)، چاپ چهارم، یونین پرنٹنگ پریس دهلی.
۹. سعدی، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، نشر سهیل، ۱۳۷۳ ه.ش.
۱۰. سهراب سپهری، هشت کتاب، چاپ هفتم، کتابخانه طهوری.
۱۱. سیده بلقیس فاطمه حسینی، مقالات عابدی، چاپ اول، دانشگاه دهلی ۲۰۰۳ م.
۱۲. عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، چاپ هفتم، ناشر حاج محمد ضرابی، تهران ۱۳۶۰ ه.ش.
۱۳. فردوسی، شاهنامه.
۱۴. فروغ فرخزاد، تولدی دیگر، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۴۲ ه.ش.
۱۵. محمود مدبری، رباعیات جامی، شرکت انتشاراتی پازنگ، چاپ اول ۱۳۶۹ ه.ش.
۱۶. میرزا جعفر حسین، متاع غالب، دانشگاه اسلامی علی‌گر، ۱۹۶۹ م.
۱۷. ملک‌الشعرا بهار، دیوان اشعار، نشر سمیر، ایران، ۱۳۷۸.
۱۸. ولی‌الله ظفری، نگاهی کوتاه بر سبک‌های شعر فارسی از آغاز تا امروز (مقاله درسی و دست‌نوشت).
۱۹. ناصر خسرو، دیوان، به کوشش مهدی سهیلی، چاپ ایران.
۲۰. شمس تبریزی، دیوان کامل، با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰ ه.ش.